

## زبان و ادب فارسی در منطقهٔ بیهار

غلام مجتبیٰ انصاری\*

در دورهٔ ترکان و افغانان، زبان و ادبیات فارسی را سلاطین عصر با انهماک خاطر در کشور هندوستان به فروغ رسانیدند. فرمانروایان سلطنت دهلی از این زبان و ادب خیلی حمایت نمودند و سخنوران و نویسندگان فارسی را در درگاه خود منصب و مرتبهٔ عظیم بخشیده و آنها را از هر طریق مورد تشویق و حمایت قرار دادند. تاریخ‌نویسان و وقایع‌نگاران در بارگاه سلطانی تاریخها نوشتند و بدین طریق گنجینه‌های گرانسنگی را برای ما فراهم ساختند.

ولی سلاطین دهلی برای آموزش و پرورش عموم مردم، اهتمام خاصی نداشتند. این کار را در حقیقت علمای دین و صوفیان کرام، در مساجد و خانقاه به انجام می‌رسانیدند. در این ولا متصل هر خانقاه و مسجد، محلّ درس و مدرسه‌ای هم وجود داشت که در آنجا طالبان علم، زبان عربی و فارسی می‌آموختند و درسهای دینی و مذهبی را هم با آن زبان فرامی‌گرفتند. مراکز فرهنگ و جامعهٔ مسلمانان، همین مدارس متصل به خانقاه و مسجد بود. مراکز ادبی و تعلیمی از این نوع، در سراسر کشور هند

---

\* - استاد بازنشستهٔ فارسی دانشگاه بیهار، مظفرپور (بیهار).

گسترده بود که برخی از آنها شهرت زیادی داشت؛ یکی جونپور که در آنجا همراه شعر و ادب فارسی، درسهای دینی و مذهبی هم می‌دادند و دیگری کتابخانه و مدرسهٔ دهلی بود. عموماً در این مراکز کتابخانه هم وجود داشت که آنجا مجموعه‌ها و نسخ تصنیفات عربی و فارسی در دسترس بود. علمای دین، متفکرین متین، سخنوران و نویسندگان و صوفیان سراسر کشور هند به این مراکز مراجعه می‌نمودند تا مطالعه و بررسی کنند و درسهایی به زبان فارسی یا عربی بدهند. این هم مبنی بر حقیقت است که زبان و ادب فارسی نخست به وسیلهٔ اولیای کرام به کشور هند رواج یافت، حکومت وقت البته بعداً مواظب و متوجه شد. این اولیای کرام عهده‌دار تبلیغ دین و مذهب، با زبانهای هندوستانی بودند؛ مخصوصاً در استان بیهار «پوربی باشا»<sup>۱</sup> را به کار می‌بردند، ولی تفکرات متصوفانه و دینی ایشان با زبان فارسی بود.

همین طور اگر شعر و ادب فارسی مربوط به بیهار یا دیگر سرزمین را بررسی کنیم، بدون شک به اثبات می‌رسد که اینجا نیز در رواج‌دادن زبان و ادب فارسی، اولیای کرام و خانقاه‌ها اقدام شایسته و قابل توجهی را انجام داده‌اند. با توجه به «طبقات ناصری» روشن می‌شود که محمد بختیار خلجی بعد از فتح بیهار در سال ۱۱۹۹ میلادی، در آنجا چند دارالعلوم و مسجد بنا کرد. امیران و رجال دولت خلجی هم بر این حکمت عملی معمول شده، خانقاه و مساجد و مدارس بنا نمودند تا زبان و ادب فارسی و عربی میان عموم مردم رواج‌پذیرد. در منطقهٔ بیهار به همین طریق زبان و ادب فارسی پیشرفت کرد. این زبان را در امور سلطنت همراه زبانهای محلی به کار می‌بردند، ولی زبان عموم مردم نشد.

چنانکه قبلاً ذکر شد رشتهٔ زبان و ادب فارسی به اولیای دین و صوفیان کرام خیلی استوار بود. این صوفیان و اولیا، برجسته‌ترین و نامورترین عالمان و فاضلان عصر

---

۱- پوربی باشا: نام یک زبان محلی هند.

بوده‌اند. علاوه بر تسلط کامل بر علوم دینی و مذهبی، ایشان در رشته علم و ادب هم قدرت کامله داشتند و درسهای دینی و متصوفانه به زبان فارسی می‌دادند. برای فروغ و تعالی این زبان هیچ معاونتی از سلاطین زمان نطلبیدند، بلکه به طور انفرادی و شخصی تخلیقات گرانبها در نثر و نظم فارسی به عرصه وجود آوردند. ایشان زبان فارسی را نه تنها برای ادب به کاربردند، بلکه محیط و مقامی را در نظر داشته، افکار و خیالات مذهبی و دینی را هم بدین زبان پیوست نمودند. پس بررسی کلیات و دواوین شعر فارسی این زمان برای ما نه تنها ارجمند است، بلکه در دوره کنونی شایان عمل هم است. ما در ادبیات فارسی این عهد به چنان انعکاسی از محبت و اخوت انسانی برمی‌خوریم که اولیای کرام با کردار و درسهای خود نمایان ساخته بودند. در حال حاضر مراکز ادب و شعر فارسی، منیر، بیهار شریف، بار، راجگیر و در بیهار شمالی حاجی پور (ویشالی) قابل توجه می‌باشد. صوفیان کرام و علمای دین، برای تبلیغ مذهب در بیهار زبان فارسی را وسیله ساختند. در این زمینه نام شیخ شرف‌الدین یحیی منیری، در میان شعرا و ادبا سرفهرست است. تولدش در نواحی پتنا در قریه منیر بود. پدر بزرگوارش، مخدوم یحیی منیری نامور و بزرگ صوفیان عصر بود. مقام مادرش هم در زمینه تصوف بلند و بالا بود. شیخ شرف‌الدین احمد در قریه سونارگان در بنگاله تحصیل نموده بود. وی در رشته علوم و حکمت اسلامی و شعر و منطق و فلسفه دستگاه کامل به دست آورده بود. بعداً برای تحصیل درس اختصاصی به دهلی رفت و آنجا از شیخ نجم‌الدین فردوسی درسها گرفت. پس از آن به شاه‌آباد برگشت و در جنگلهای بیهیا و کھسارهای راجگیر مشغول عبادت و ریاضت گردید. وفاتش در سال ۱۳۸۰ میلادی اتفاق افتاد، در نثر فارسی حامل مقامات ممتازی بود. زبان و بیان تصانیفش ساده و روان است. تقریباً شانزده کتاب نوشت. عظمت او از این امر روشن می‌شود که دانشور مشهور و معروف فارسی از بارگاه اکبری، ابوالفضل، در «آیین اکبری» تصانیف وی را مخصوصاً یادآور شده است. شیخ شرف‌الدین احمد که

به لقب مخدوم الملک هم مشهور است، به وسیلهٔ ملفوظات و مکتوبات خود خواص و عوام را هدایت نمود.

جناب احمد چرمپوش، دومین صوفی بزرگ، فیلسوف و شاعر از خانوادهٔ شیخ شرف‌الدین احمد، به علت پوشیدن لباس چرم، به نام چرمپوش موسوم بود. دیوانش به زبان فارسی موجود است. در سال ۱۳۶۴ میلادی این جهان فانی را بدرود گفت.

جناب مظفر شمس بلخی هم شاعر و ادیب این عهد است. وی در بلخ متولد و بعد از حصول تعلیم به بیهار وارد شد، و مرید شیخ شرف‌الدین احمد گردید. در دوران توقف در دهلی، برای دو سال در مدرسهٔ مشهور و معروف فیروزشاهی خدمت معلمی انجام داد. وفاتش در سال ۱۳۸۶ میلادی اتفاق افتاد. در منظوم و منثور فارسی مقامش ارفع است. در کلامش رغبت صوفیانه و فیلسوفانه غالب و شعرهایش بیشتر حامل و حوت‌الوجود است.

از صوفیان این عهد نام شیخ حسین معروف به نوشتهٔ توحید نیز قابل تذکر است. وی هم یکی از ارادتمندان شیخ شرف‌الدین احمد بود. علاوه بر چیزهای دیگر، یک مثنوی هم به زبان فارسی نوشت. کتابی دیگر به عنوان وحدت‌الوجود به زبان عربی تصنیف کرد و نامش را «حضرت‌الخمس» نهاد. پسرش، شیخ حسن، آن را به زبان فارسی ترجمه کرد و نامش را «کاشف‌الاسرار» گذاشت. این کتاب در پتنا در سال ۱۸۹۶ میلادی به چاپ رسید. یک صوفی دیگر به نام شیخ احمد لنگر دریا معروف است که یکی از تصنیفاتش به «مونس القلوب» مشهور است. سبک این تصنیف مانند سبک مکتوبات و ملفوظات این عهد است. از بررسی این تصنیف دربارهٔ خیالات و معتقدات صوفیان کرام این زمانه اطلاعات گرانسنگی به دست می‌آید. دیوان وی هم خیلی مشهور است که در آن رنگ تغزل و تصوّف هویدا است.

علاوه بر سخنوران و نویسندگان، در بیهار شاعران دیگری مربوط به عربی و فارسی هم موجود بودند که ذکرشان به اختصار در دست است. نامهای مصنف

«مناقب الاصفیا»، شاه شعیب، صاحب لغات فارسی «شرفنامه»، ابراهیم قیام فاروقی، خالق «مفتاح الفیض» شیخ حسن علی قلی و غیرهم مشهور زمانه‌اند.

در بیهار شمالی نیز در این دوره صوفیان کرام و علمای دین به کثرت وجود داشتند که فرایض تبلیغ دین را به وسیله ملفوظات و مکتوبات خود انجام می‌دادند و مردمان این منطقه را فیضها رسانیدند. یکی از بزرگترین صوفیان به نام جناب قاضی شطاری است که مزارش در بنیاب‌سار نزدیک ویشالی واقع در سی کیلومتری حاجی‌پور به جانب شمال غرب است و هنوز باقی است. امروزه هم عرص این مرد بزرگ هر سال با احترام و اکرام برگزار می‌شود و بلاتفریق مذهب و ملت مسلمانان و هندوان به زیارتش بر مقبره او حاضر می‌شوند. اشعارش در «مدن‌الاسرار» منقول است. او دو پسر داشت و هر دو صوفی و ولی‌صفت بودند. نام یکی جناب عبدالرحمن، ساکن سریاگنج مظفرپور و دیگری جناب ابوالفتح هدایت الله سرمست، ساکن موضع تنکول حاجی‌پور بود. از اخلاف ایشان جناب رکن‌الدین مال شیو راجنداها حاجی‌پور هم صوفی مشهور عصر بود. دو نفر بزرگ دین به نام شیخ فتو و شیخ برهان در زمان فیروزشاه تغلق به سلیم‌آباد وارد شدند و در ناحیه «برگذر» در شمال بیهار شهید شدند. شاهان مغول در استانهای مختلف کشور دانش و فرهنگ فارسی را به فروغ رسانیدند و در زمان ایشان در استان بیهار مراکز متعدد دینی و درسی عربی و فارسی مشغول فعالیت بودند. در میان آنها بیهار شریف و حاجی‌پور و بهاگلپور، مهمترین و معروف‌ترین مراکز بودند که آنجا علاوه بر آموزش زبان فارسی و عربی، عمده‌ترین مباحث دینی هم انجام می‌گرفت. این کار را مخصوصاً اولیای وقت و علمای زمان به خوبی انجام می‌دادند که برای مدد معاش و مخارج ضروری، شاهان عصر و امرای زمان به ایشان موقوفات می‌بخشیدند. بیهار شریف در این وقت گهواره عمده‌ترین ادب و فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار می‌رفت. این خطه مولد و ماوای معروف‌ترین دانشور هند، موسوم به شمس‌الحق بره حقانی بود که از مناطق دور دست

هندوستان تشنگان علم و دانش به کسب فیض به بیهار شریف وارد می‌شدند و متمتع می‌شدند.

دیگر مرکز مهم، حاجی پور (ویشالی) بود. حاجی پور اصلاً شاخه‌ای از مراکز دینی و تعلیمی حسن پور عشری (سارن) بوده که در آنجا درسهای فارسی را به طور اساسی و اختصاصی تعلیم می‌دادند. مدرسه میر ملک فتح الله، در سراسر هند مشهور و معروف بود. تشنگان علوم و فنون از همه مناطق کشور به اینجا می‌آمدند و مستفیض می‌شدند. حتی از دهلی که مهمترین مرکز کشور به شمار می‌رفت، طالبان علم، شهرت و صلاحیت و استعداد میر ملک فتح الله را شنیده، به حسن پوری عشری می‌شتافتند و از علم و دانش فارسی و عربی برخوردار می‌شدند. سید حسن دانشمند، پدر سید احمد پیر دمیریا، از میرت به حصول تعلیم به سارن آمد و در این مدرسه داخل شد. میر ملک فتح الله چون فراست علمی و ادبی وی را مشاهده کرده خیلی متأثر شد و دختر خویش را به ازدواجش درآورد.<sup>۱</sup> ناگفته نماند که این همان سید حسن دانشمند است که جد امجد صاحب دیوان و مثنوی، سید قاسم حاجی پوری بود. بعد از وفات میر ملک فتح الله، سید حسن دانشمند مسؤل این مدرسه شد و خدمات درس و تدریس را انجام داد و سال ۹۴۵ هجری فوت کرد.<sup>۲</sup> از فرزندان وی، سید احمد پیر دمیریا، سجاده‌نشین خانقاه حاجی پور شد و در مدرسه متصل به این خانقاه به خدمت درس و تدریس پرداخت. پسر دوّم سید حسن دانشمند، مخدوم سید مبارک جانشین پدرش در

۱- مزار و خانقاه میناپور، حاجی پور (موجوده صدر مقام ویشالی).

۲- تذکره تاج العلماء مع رحلت‌نامه از خادم حسین: مخدوم سید فتح الله عرف میر ملک که اکابر آن دیار از فرزندان سلطان العارفین بایزید بسطامی بودند درخواست نسبت آن حضرت با بنت خود نمودند. آنجناب به موجب اُنس الهی و حدیث رسالت پناهی، ایجاب کرده عقد شرعی به عمل آوردند.

۳- تذکره تاج العلماء مع رحلت‌نامه.

حسن پور عشری ماند و پسر سوّم مخدوم سیّد حسین به بهاگلپور رفته همانجا استقرار نمود. مخدوم سیّد احمد پیر دمیریا در حاجی پور در سال ۹۷۲ هجری رحلت نمود<sup>۱</sup> و در میناپور مدفون گشت. مزارش از سنگ مرمر، هنوز در میناپور (حاجی پور) موجود و زیارتگاه خاص و عام است.

سیّد احمد پیر دمیریا سه پسر داشت، یکی مخدوم سیّد محی الدین عبدالقادر و دیگری مخدوم سیّد قاسم و سوّمی مخدوم سیّد محمد پیردمیریای ثانی نام داشت. مخدوم سیّد محی الدین عبدالقادر، جانشین جدش سیّد حسن دانشمند شد و به مرد تعلیمات روحانی و عرفانی می داد. وفاتش در زمان حیات پدرش اتفاق افتاد. مخدوم سیّد قاسم حاجی پوری به دست پدرش بیعت کرد و خلافت گرفت و سجّاده نشین خانقاه میناپور و حاجی پور شد. علم و دانش و استعداد شعر در زبان و ادب فارسی را از وی آموخت. وی در سال ۱۰۱۳ هجری در سیّدپور حاجی پور فوت کرد و همانجا مدفون گشت<sup>۲</sup>. مخدوم سیّد محمد پیر دمیریای ثانی، بعد از اجازه گرفتن از پدرش چندین روز به سیر و سیاحت گذرانید. در اثنای همین سیاحت به راجگیر رفت و در حجره شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری به مراقبه پرداخت. می گویند که به حالت مراقبه به فیض روحانی موصوف، مشرف شد و در شرق شهر پتنا به سملی محله سکونت پذیر شد<sup>۳</sup>. حالا این محله به نام او به «دمری محله» موسوم است. مزارش در همین محله بر لب دریای گنگ واقع، و مرجع خاص و عام است.

۱- تذکره تاج العلماء مع رحلت نامه.

۲- همان (مزار مقدّس ایوبی در سیّدپور است).

۳- تذکره تاج العلماء مع رحلت نامه (در راجگیر به حجره متبرکه به شیخ شرف الحق احمد یحیی منیری رسیده به فیض روحانی آنحضرت اجازت به این عبارت یافتند که یا سیّد سرتاج ما ولایت پتنا مبارک باشد، آخرالآوان به استرضای بزرگان در پتنا، رونق افروز شده بیرون بلده پایین سملی قیام فرمودند).

سومین مرکز مهم در این عهد در منطقه بیهار، بهاگپور بوده که درباره آن رئیس کمیته آف ریونینو جانشور به ماه اوت در سال ۱۸۸۳ میلادی در فورت ویلیام هم تذکر داده است. بر طبق اقوالش این مدرسه و مرکز را در دوره جهانگیر، بلکه اصلاً در عهد اکبری، مولانا شهباز رحمة الله علیه، در سال ۹۸۳ هـ/۱۵۷۶ م. بنا انداخته بود. باوجود بودن یک عالم باعمل، وی پیشوای بزرگ روحانی هم بوده که شهره کمالات روحانیش امروز هم در چهار جانب جهان گسترده است و انشاءالله تا دنیا باقیست، باقی خواهد ماند.<sup>۱</sup> در این مدرسه تقریباً دو بیست دانشجو موجود بودند که هزینه‌های آنها را از خزینه مخصوص مدرسه می‌پرداختند. مولانای موصوف چهار پسر داشت؛ یک پسر او موسوم به محمد سلام که جانشین پدر بزرگوارش شد، شاه شجاع برای اخراجات این مدرسه اراضی زیادی را در بهاگپور وقف کرد.

در این زمان باره هم در ترویج به علم و ادب و زبان فارسی خیلی مشهور بود و در آنجا عالم برجسته و دانشور بزرگ، ملّا محمد دانشمند، درسهای زبان و ادب فارسی و عربی می‌داد و مسجدی هم بنا نمود. مقبره‌اش امروز هم باقیست که کتیبه‌های عهد شاهجهان بر آن کنده شده است. مدرسه ممتاز دیگری در راجگیر بود که در آنجا ملّا منصور دانشمند و چهار پسرش به طالبان علم درس می‌دادند. در منطقه بیهار تعداد زیادی از این قبیل مدارس وجود داشت و بسیاری از معلمین مشهور و معروف به عرصه وجود آمدند که شهزادگان تیموری را درس دادند. مثلاً مولانا قاضی مجیب الله بن مولانا حفیظ الله، جهاندار شاه را درس می‌آموخت. همین طوری مولانا امان الله به عهد اکبر پادشاه عالمی بزرگ بوده که به عوض آموزش و پرورش شهزادگان مغول به او جاگیری<sup>۲</sup> خصوصی بخشیده شد. وی محمد معظم و بعداً

۱- فهمی، مفتی شوکت علی: هند اور پاکستان کی اولیا (اردو)، ص ۷۰.

۲- جاگیر: املاکی بوده است که پادشاهان به عنوان هدیه به افراد مورد علاقه خود می‌دادند.



شاه عالم پادشاه را هم به زمانه شهزادگی درس داده بود. وی به عهد اورنگ‌زیب به حالت غایت سالخوردگی به مرگ رسید.<sup>۱</sup> دیگر بزرگان علم و دانش بیهار که شهزاده معظم را تعلیم و تربیت نمودند، ملا ضیاء‌الدین محدث و ملا سراج‌الدین احمد بن ملا سعید از فریدپور بودند.

در این عهد در استان بیهار، مدرسه سیف خان مشهورترین بود که بر لب رود گنگ در غرب قلعه شیرشاه قرار داشت. این مدرسه را استاندار مغول، سیف خان بنا نهاده بود. به عهد استاندار دیگر، نواب زین‌الدین هیبت جنگ، این درسگاه به غایت ترقی رسیده. نواب مذکور یک کتابخانه بزرگ ملحق به این مدرسه بنا نهاده بود. درباره نصاب این مدرسه، ابوالفضل نوشته است<sup>۲</sup> که اینجا هر دانشجویی را درسهای علم نجوم، اقلیدس، منطق، ریاضی، طبیعیات، حکمت، تاریخ و مذهبیات درجه به درجه داده می‌شد. بلاک مین نیز تفصیلات نصاب این مدرسه را همین جوری مطرح کرده است. اینگونه نصاب در مدارس مختلف در بیهار رواج داشت که به نام «درس نظامیه» مشهور بود. علاوه بر درسهای علوم دینی، علوم سیاسیات هم یاد می‌دادند. از اوصاف خصوصی این نصاب تعلیم آن است که طالبان هر دو طبقه از هندوان و مسلمانان از آن مستفیض می‌شدند. بلاک مین در این زمینه نوشته است که از آغاز قرن شانزدهم، هندوان نیز با جوش و خروش شروع به یادگیری علم و ادب فارسی نمودند و شدیداً کسب علم کردند. حتی در اواخر این قرن صلاحیت ادبی و تعلیمی ایشان، برابر با مسلمانان گردید. از میان دانشوران هندو که به زبان و ادب فارسی شهرت و امتیاز خصوصی به دست آوردند، نامهای راجه رام نراین موزون، دیوان علی‌وردی و راجه کرت سینگ، شایان ذکر است. مهاراجه تکاری به زبان و ادب فارسی تسلط کامل داشت و درباره بخش گیا، مربوط به کشاورزی آنجا، رساله‌ای ترتیب داد.

۱- بیهار تهرودى ایجیز (Bihar Through the Ages).

۲- همان.



## منابع

۱. خادم حسین: تذکرہ تاج العلماء مع رحلت نامہ.
۲. فہمی، مفتی شوکت علی: ہند اور پاکستان کی اولیا (اردو)، انتشارات شرکت دین دنیا، جامع مسجد، دہلی.
3. *Bihar Through the Ages.*

\* \* \*